

در جستجوی «مدینه العلم»

حسین کریمی

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه در سال ۳۵۵ به بغداد آمد. شیوخ طائفه از او استماع حدیث کردند. سپس نام ۱۹۴ کتاب او را برده است. هشتمین اثر، کتاب «مدینه العلم» است.^۱

نجاشی در این کتاب نام «من لایحضره الفقیه» را برده است. ج. ابن شهر آشوب (۵۸۸ هـ. ق) در کتاب معالم العلماء فرموده است: «کتاب مدینه العلم ده جزء است»^۲، این در حالی است که «من لایحضره الفقیه» چهار جزء است.

د. محمد بن مکی معروف به شهید اول (۷۸۶ هـ. ق) در کتاب ذکری می نویسد:

«کتاب مدینه العلم و من لایحضره الفقیه» قریب به کتاب کافی است.^۳

هـ. حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهایی (۹۱۸-۹۸۴ هـ. ق) در کتاب وصول الاخیار می نویسد:

«اصول حدیثی، عبارتند از کافی، مدینه العلم، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار»^۴

و. محمد بن حسین بن عبدالصمد معروف به شیخ بهایی (۹۵۲-۱۰۳۰ هـ. ق) در کتاب وجیزه در علم درایه فرموده:

احادیث ما در کتاب های کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار، مدینه العلم، خصال، امالی و عیون الاخبار محفوظ و مضبوط است.^۵

ز. کلام سید حسین بن حیدر کرکی (۱۰۴۱) وی در اجازه خود به شاگردش احمد بن الحسین اصفهانی در تاریخ ۱۸ ربیع الاول ۱۰۴۰ می نویسد:

کتاب معروف «مدینه العلم» از تألیفات رئیس المحدثین محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی ملقب به صدوق (متوفای ۳۸۱ ق) کتابی است که به گفته نویسندگان علوم اسلامی از عصر والد شیخ بهاء الدین عاملی مفقود گردیده و گزارش معتبری از وجود خارجی آن در دست نیست. این کتاب چیزی زائد بر کتب اربعه (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) و دیگر کتب صدوق نداشته است و در واقع بخشی از کتب صدوق (ره) بوده است؛ زیرا اگر حاوی مطالبی افزون تر بود، فقهای بزرگ و محدثان پیگیر و نستوهی چون شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و ابن الشیخ (معروف به مفید ثانی) و عمادالدین طبری و شهیدین و محققین و علامه و طبرسی، از کنار آن، بی تفاوت عبور نمی کردند.

آنچه اینک تقدیم حضور می شود، حاصل پژوهشی است که نگارنده در این باب داشته و احتمالی را به اطمینان رسانیده است. محتوای رساله از سه بخش تشکیل می شود:

بخش اول: پیرامون دیدگاه های بزرگان از فقیهان و محدثان. بخش دوم: پیرامون روایاتی که گذشتگان آنها را از کتاب «مدینه العلم» نقل کرده اند. بخش سوم: استنتاج از مجموع نظریه ها و اخبار.

کلمات بزرگان درباره کتاب «مدینه العلم»

الف. شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰) در کتاب فهرست مصنفات علمای امامیه که مشتمل بر اسامی ۸۸۸ نویسنده بزرگ امامی است، می نویسد: ابوجعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی دانشمندی جلیل القدر است که سیصد کتاب نوشته است.

سپس حدود چهل کتاب را نام برده است که از جمله آنها کتاب «من لایحضره الفقیه» و کتاب «مدینه العلم» است. وی تصریح کرده که کتاب «مدینه العلم» بزرگ تر از «من لایحضره الفقیه» است.^۱

ب. دانشمند عالیقدر رجالی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس معروف به شیخ نجاشی (۳۷۲-۴۵۰) می نویسد:

۱. فهرست مصنفات علمای امامیه، ص ۱۵۶، عنوان ۶۹۵.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۸۹، رقم ۱۰۴۹.

۳. معالم العلماء، ص ۱۱۲.

۴. ذکری، ص ۶.

۵. وصول الاخبار، ص ۸۵.

۶. وجیزه، چاپ مطبعه مجلس شورا سال ۱۳۵۶ هجری، ص ۹.

کتاب من لایحضره الفقیه و غیر آن از مصنفات اصحاب ما را خصوصاً اصول باقیمانده مانند تهذیب و استبصار و کافی و مدینه العلم را اجازه داد.^۷

ح. علامه تهرانی صاحب کتاب معروف «الذریعه» (۱۲۹۳-۱۳۸۹) در تصانیف شیعه می نویسد:

کتاب «مدینه العلم» از کتاب های نفیس شیعه بوده که در حال حاضر موجود نیست و در زمان پدر شیخ بهایی وجود داشته است. سید بن طاووس و یوسف بن حاتم شامی از آن کتاب، روایت کرده اند. علامه مجلسی و سید محمد باقر شفتی برای دست یابی به آن کوشیده اند و آن را نیافته اند. سپس می نویسد سقاقلی^۸ گفته این کتاب نزد من موجود است و از روی آن دو نسخه استنساخ کرده است، ولی به گفته وی کتابی است بدون نظم، نظیر «روضه کافی».^۹

*

کتاب الدر النظیم کتاب شریف کریم مشتمل علی اخبار کثیره من طرقنا وطرق المخالفین فی المناقب وقد ينقل عن کتاب «مدینه العلم» و غیره من الكتب المعتمده و كان معاصراً للسید علی بن طاووس - رحمه الله.

۱- باب اعداد الکفن قبل الموت. فما رويته فی ذلك ما ذكره ابو جعفر بن بابويه فی کتاب «مدینه العلم» باسناده الی ابی عبدالله (ع) قال: تنوخوا فی الاكفان فانهم یبعثون بها^{۱۰}.

۲- ومن کتاب «مدینه العلم» باسناده ایضاً الی الصادق (ع) قال: «أجیدوا أكفان موتاكم فإنها زینتهم».^{۱۱}

۳- فی کتاب «مدینه العلم» باسناده الی ابی عبدالله (ع)، «من كان كفنه معه فی بیته، لم یكتب من الغافلین وكان مأجوراً كلما نظر إليه»^{۱۲} و رواه الشیخ والکلینی والصدوق و رواه فی البحار (۳۰۳/۷۸).

۴- فی کتاب «مدینه العلم» باسناده الی الصادق (ع) قال: «ما من مؤمن یغسل میتاً مؤمناً فیقول وهو یغسله، ربّ عفوك عفوك الأفعى الله عنه»^{۱۳}.

۵- باب دفن الأموات. ومن کتاب «مدینه العلم» لأبى جعفر بن بابويه ایضاً باسناده الی صفوان بن یحیی من جمله حدیث قال: قلت یسمع المیت تسلیم من یسلم علیه؟ قال: نعم یسمع اولئك وهم كفار ولا یسمع المؤمنون^{۱۴}.

۶- باسناده الی محمد بن بابويه فی کتاب «مدینه العلم» عن ابیه عن محمد بن یحیی عن موسى بن الحسن عن احمد بن هلال العبری عن علی بن اسباط عن عبدالله بن محمد عن عبدالله بن بکیر عن محمد بن مسلم قال: قلت لأبى عبدالله (ع) نزور الموتی؟ قال: نعم. قلت: «فیعملون بنا إذا انیانهم قال والله إنهم لیعلمون

بكم ولیفرحون بكم ویستأنسون إلیکم قال: قلت فای شیء نقول إذا أتیناهم قال قل: اللهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد إلیک ارواحهم ولقهم منك رضواناً واسكن الیهم من رحمتک ماتصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم إنک علی کل شیء قدير».^{۱۵}

۷- باب الصلوة الوسطی وروی ایضاً فی کتاب «مدینه العلم» عن أبی عبدالله (ع) «إن الصلوة الوسطی صلاة الظهر وهی اول صلاة فرضها الله علی نبیه»^{۱۶} (ص).

و رواه صاحب الوسائل عن معانی الاخبار وسایل (۱۴/۳) و بحار الانوار (۲۹۱/۷۹).

۸- فمن ذلك ما اروي به باسناده الی أبی جعفر (ع) محمد بن بابويه باسناده فی کتاب «مدینه العلم» فیما رواه عن الصادق (ص) قال: قال رسول الله (ص): لا ینال شفاعتی غداً من آخر الصلاة المفروضة بعد وقتها.^{۱۷}

۹- باب ما يدعی به بعد الاقامة: فمن ذلك ما رویناه عن أبی جعفر محمد بن بابويه فی کتاب «مدینه العلم» باسناده فیهِ الی أبی عبدالله (ع) قال: فضل الوقت الاول علی الآخر کفضل الاخرة علی الدنيا».^{۱۸}

۱۰- ومن ذلك باسنادنا من الکتاب المذکور عن ابی عبدالله (ع) قال: لفضل الوقت الاول علی الآخر خیر للمؤمن من ولده وماله».^{۱۹} صاحب وسایل این سه حدیث را از مشایخ دیگر نیز نقل فرموده است.

*

۱۱- بحار الانوار از فلاح السائل نقل کرده است که، روی ابن بابويه فی الجزء الاول من کتاب «مدینه العلم» عن الصادق (ع) حدیثاً و ذکر فیها غسل الاستخاره وغسل صلاة

۷. اعلام الشیعة، قرن ۱۱، ص ۱۵، حاشیه.

۸. سید معین الدین سقاقلی حیدرآبادی.

۹. فلاح السائل، ص ۶۹.

۱۰. فلاح السائل، ص ۶۹ و رواه النوری فی مستدرک عن فلاح السائل (مستدرک، ج ۱، ص ۱۰۶).

۱۱. همان، ص ۶۹ و بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۱۲.

۱۲. همان، ص ۷۲ و مستدرک عن فلاح السائل ج ۱، ص ۱۰۸.

۱۳. فلاح السائل، ص ۷۸ و مستدرک الوسائل عن فلاح السائل، ج ۱، ص ۹۹ و بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۰۰.

۱۴. همان، ص ۸۶؛ مستدرک عن فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۵. همان، ص ۸۵؛ مستدرک عن فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۳۹ و نیز نوری در مستدرک، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۶. همان، ص ۹۵، مستدرک عن فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۷۱ و نیز الفقیه و بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۰۰.

۱۷. همان، ص ۱۲۷، مستدرک ۱/۱۸۵.

۱۸. همان، ص ۱۵۵. مستدرک عن فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۸۵.

۱۹. همان.

«مدینه العلم» ما فی الجامع (ای جامع محمد بن حسن بن الوریث) إلى الحلبي عن الصادق (ع) والرواية هي الجارية تموت مع الرجال في السفر. قال: إذا كانت ابنة أكثر من خمس سنين أو ست، دفنت ولم تغسل وإن كانت بنت أقل من خمس سنين غسلت. «شهيد می فرماید این حدیث از نظر محتوای دارای اضطراب است (زیرا آنچه معقول است این است که گفته شود هرگاه بیشتر از پنج سال داشته باشد، بایستی غسل داده شود و اگر کمتر بود، غسل لازم نیست؛ در حالی که مطلب در حدیث به عکس است. علاوه بر اینکه معیار در وجوب غسل عند المشهور سه سال است.^{۲۹}

۲۰- علامه تهرانی در الذریعه می نویسد:

سید عبدالعزیز جد سادات آل صافی نجف (زنده در ۱۱۸۶) از سقاقلی (سید معین الدین حیدر آبادی) که مدعی داشتن نسخه ای از «مدینه العلم» بوده، حدیثی را که سقاقلی از حفظ برای او از «مدینه العلم» خوانده، نقل کرده و آن عبارت است از «یک شب نزد حضرت امیر (ع) معجور داشتند افضل از ۷۰۰ سال عبادت و نزد امام حسین (ع) بودن افضل از ۷۰ سال عبادت است.»

بالتبع تأمی که از حدود ۲۵۰ کتاب تفسیر و حدیث و رجال و فقه به عمل آمد. تنها بیست حدیث از کتاب «مدینه العلم» به دست آمد که دوازده حدیث در کتاب فلاح السائل نقل شده و سه حدیث در منتهی المطلب علامه حلی و دو حدیث در کتاب ذکری شهید اول و یک حدیث از کتاب الاجازات و یک حدیث از بعض المشایخ و یک حدیث نیز در کتاب الذریعه. قبل از این بزرگواران احدی از معروفین در فقه و حدیث، از این کتاب حدیثی نقل نکرده است و بعد از عصر علامه و شهید نقل جدیدی به دست نیامد. آنچه هست همین بیست روایت است که صاحب بحار و صاحب

الاستخاره و غسل صلاة الاستسقاء و غسل الزيارة. در هامش بحار تصریح شده این روایت در فلاح السائل مطبوع، وجود ندارد و شاید در نسخ خطیه باشد.^{۲۰} مرحوم نوری می نویسد: سید علی بن طاووس در کتاب فلاح السائل از کتاب «مدینه العلم» از امام صادق (ع) حدیثی را درباره آغسال نقل فرموده که از جمله آنها غسل زیارت است.

۱۲- فلاح السائل نقلاً من کتاب «مدینه العلم» للصدوق قال: وروی أن غسل يومك يعجزك ليلتك و غسل ليلتك يعجزك ليومك.^{۲۱}

۱۳- ومنه (کتاب الاجازات) نقلاً من کتاب «مدینه العلم» عن أبيه عن محمد بن الحسن بن احمد بن محمد بن محمد بن الحسن زعلان عن خلف بن حماد عن ابن المختار وغيره رفعه قال: قلت لأبي عبدالله (ع) اسمع الحديث منك فلعلی لا ارويہ كما سمعته فقال: إن اصببت فيه فلا بأس إنما هو بمنزلة تعال وهلم واقعد واحبس.^{۲۲}

۱۴- علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار در وصف ملائکه مقربین حدیث مفصلی را از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کرده و بعد فرموده «ورأيت بخط بعض المشايخ هذا الحديث منقولاً من کتاب «مدینه العلم».^{۲۳}

علامه حلی در کتاب منتهی المطلب (۱/ ۲۰۰) دو حدیث از «مدینه العلم» نقل نموده است.

۱۵- روی ابن بابویه فی کتاب «مدینه العلم» فی الصحيح عن الحسن بن علی الوشاء عن معاوية بن وهب عن أبي عبدالله (ع) قال: كان المودن يأتي النبي (ص) في الحر في صلاة الظهر فيقول (ع): ابردا ابردا.^{۲۴}

۱۶- روی ابن بابویه فی کتاب «مدینه العلم» فی الصحيح عن الحسن بن علی الوشاء قال: سمعت الرضا يقول: كان أبي ربما صلى الظهر على خمسة اقدام.^{۲۵}

۱۷- وروی ابن بابویه فی کتاب «مدینه العلم» فی الصحيح عن عبدالله بن مسكان قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: «وقت المغرب إذا غربت الشمس فقال قرصها».^{۲۶}

۱۸- در کتاب ذکری پس از نقل فتاوی «علی بن بابویه»، آمده: «ولعله عول علی مارواه حریر عن أبي عبدالله (ع) كما أسنده ولده فی کتاب «مدینه العلم» وروایة حریر (مایلی) قال: قلت فان جف الوضوء قبل أن أغسل الذي يليه؟ قال: جف أولم يجف أغسل مابقي. قلت: وكذلك غسل الجنابة؟ قال: هو بتلك المنزلة وابدء بالرأس ثم أفض على سائر جسدك. قلت وإن كان يوم؟ قال: نعم.^{۲۷} ورواه فی البحار.^{۲۸}

۱۹- در کتاب الذکری آمده و أسند الصدوق فی کتاب المدینه

۲۰. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۳.

۲۱. همان، ج ۷۸، ص ۳۱ و مستدرک، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲۲. همان، ج ۵۶، ص ۲۵۲ و نیز بحار، ج ۷۸ و مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲۳. همان.

۲۴. همان، ج ۸۰، ص ۴۴.

۲۵. همان.

۲۶. بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۵۰.

۲۷. صاحب وسایل بعد از آنکه حدیث را از تهذیب نقل کرده می فرماید: «ورواه الصدوق فی کتاب مدینه العلم مستنداً عن حریر عن أبي عبدالله (ع) كما ذكره الشهيد في الذکری (وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۵) در کتاب ذکری (ص ۹۱) حدیث را از تهذیب نقل نموده و قبل از آن می فرماید: صدوق حدیث حریر را مستنداً نقل نموده است (صاحب وسایل حدیث را در (ج ۱، ص ۵۰۸) نیز از تهذیب و ذکری نقل کرده است.

۲۸. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۹.

۲۹. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۰۶.

ج. چرا شیخ حر عاملی کتاب «فلاح السائل» را از منابع کتاب «وسایل الشیعه» قرار نداده است.

د. چرا علامه مجلسی به کتاب «الدر النظیم» که حاوی اخباری از «مدینه العلم» است و خود آن را ستایش کرده، به ندرت مراجعه کرده است.

نتیجه بحث

برای روشن شدن بحث، نخست مروری به برداشت بعضی از بزرگان فن خواهیم داشت. آقای دوانی در کتاب مفاخر اسلام می نویسد: «کتاب مدینه العلم بزرگ تر از کتاب من لایحضره الفقیه است و این شهر آشوب آن را ده جزء دانسته است» وی بعد از نقل کلام مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره اهمیت کتاب مدینه العلم، در پاورقی می نویسد در حقیقت کتاب مدینه العلم ده جلد نسبتاً بزرگ مانند مجلدات (چهار گانه) من لایحضره الفقیه بوده است.^{۳۲} از مجموع کلمات بزرگان می توان دریافت که این کتاب حدود دو برابر کتاب من لایحضره الفقیه است؛ یعنی حدود دوازده هزار حدیث فقهی و غیر فقهی در آن درج شده است.

اگر این برداشت صحیح باشد، نتیجه آن خروج هزاران حدیث فقهی معتبر از صحنه فقاقت خواهد بود. آن وقت است که کار بر فقیهان دشوار و روند فقاقت دچار مشکل مهم خواهد شد، زیرا علم اجمالی حاصل می شود که برای احادیث موجود، هزاران مخصّص و مقید و مفسّر و معارض بوده که از صحنه خارج شده است و با وجود این علم اجمالی، تمسک به احادیث موجود نارواست (چون از قبیل تمسک به عمومات در شبهات مفهومی و مصداقی مخصّص است).^{۳۳}

بنابراین فقیهان تا سر حدّ عسر و حرج بایستی عمل به احتیاط نمایند و در ظرف عسر و حرج ناشی از احتیاط قائل به حجّیت ظنّ انسداد شوند و این همان تغییر روند فقه است که به آن اشاره شد. ولی با توجه به نتیجه این تحقیق می توان از این دغدغه و نگرانی فارغ شد و داستان کتاب «مدینه العلم» را همانند اصول چهار صد گانه اصحاب ائمه (ع) دانست که از فقدان آنها مشکلی ایجاد نمی شود؛ چون محتوای آنها به کتب اربعه و غیر آن منتقل گردیده است.

۳۰. الذریعه، ج ۸، ص ۸۶ و ج ۲۰، ص ۲۵۲.

۳۱. تکملة امل الامل، ص ۴۳۴. و فیه «بروی عن کتاب مدینه العلم بلا واسطه قال فی مواضع عدیده و فی کتاب مدینه العلم».

۳۲. مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۱۹۱.

۳۳. تازمانی که این علم اجمالی منحل نشود، عمومات و اطلاعات اخبار موجود از نظر حجّیت مخدوش و قابل استدلال نیست؛ نظیر آنچه در بحث علم اجمالی به مخصّص مفصّل گفته اند. همچنین نظیر آنچه درباره لزوم فحص از مخصّص و مقید در اصول ذکر گردیده است.

مستدرک الوسائل تمام آنها را در ابواب مناسب، با ذکر مدرک نقل نموده اند. صاحب وسایل الشیعه کتاب فلاح السائل را از مدارک خود، حتی مع الواسطه قرار نداده است و فقط پنج حدیث فقهی منتهی المطلب و ذکری را در کتاب خود درج نموده است.

فقههای بزرگی چون صاحبان «مدارک» و «ذخیره» و «مستند» و «جواهر» و «مصباح الفقیه» به بعضی از این روایات استدلال کرده اند. احادیثی که در «فلاح السائل» مذکور است به غیر از حدیث «۵، ۱۱ و ۱۲»، در کتب اربعه و دیگر کتب صدوق وجود دارد. مابقی احادیث به کیفیتی که از «مدینه العلم» نقل شده، تابه حال به نظر نرسیده است اما مضمون آنها را می توان از احادیث دیگر به دست آورد.

بنابراین می توان ادّعا کرد که در مسائل فقهی، کتاب «مدینه العلم» چیز زائدی را ارائه نداده است و قطعاً اگر واجد روایات غیر تکراری بود، محدثان و فقیهان آنها را نقل و به آنها استدلال می کردند.

بلی صاحب الدر النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم (جمال الدین یوسف بن حاتم شامی تلمیذ محقق حلی و متوفای ۶۷۶) به گفته صاحب «الذریعه»^{۳۰} و دیگران^{۳۱} احادیثی را در مناقب ائمه از آن کتاب نقل نموده است. صاحب «بحار» کتاب «الدر النظیم» را داشته و بعضی مطالب آن را به کتاب «بحار الانوار» منتقل کرده، ولی موارد نقل از «مدینه العلم» را مشخص نفرموده است.

از مجموع آنچه گفته شد، می توان حدس زد که کتاب «مدینه العلم» مجموعه ای بوده است که بخش عمده تألیفات صدوق را در بر داشته است و چون احادیث آن - الا نادراً - به کتاب های دیگر منتقل شده، داعی بر تکثیر و حفظ آن وجود نداشته و از این رو به تدریج متروک و نایاب گردیده است؛ ولی از فقدان آن به میراث فرهنگی تشیع لطمه ای وارد نگردیده؛ نظیر اصول چهار صد گانه شیعه که بعد از انتقال به کتب اربعه، مهجور و مفقود گشته اند.

نگرانی مربوط به کتاب هایی است که بدون انتقال به کتب دیگر و در اثر حوادث نوعی و شخصی از صحنه خارج شده اند؛ مانند کتاب های «ابن ابی عمیر» و غیره.

خاتمه

درباره پژوهشی که به عمل آمد، ابهاماتی باقی ماند که بایستی در فرصت دیگر به رفع آنها پرداخته شود:

الف. چرا شیخ نجاشی نام کتاب «من لایحضره الفقیه» را در ارقام کتاب های مرحوم صدوق ذکر نکرده است.

ب. چرا سید بن طاووس در غیر کتاب «فلاح السائل» و کتاب «اجازات» از کتاب «مدینه العلم»، استفاده ننموده است.